باعنوان پ الم در تصریف
فهرست ۲
خیابان



آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب صرف ناقص الاول . کاغذ سکری

مؤلف متن نامعلوم محشی

شارح مترجم

تاریخ تحریر ۹ رجب ۱۲۲۱ نوع خط نستعلیق تعداد سطر ۱۱

جزء کتب صرف زبان فارسی عدد اوراق ۱۹

طول ۱۶٫۵ عرض ۱۰٫۵ شماره عمومی ۲۶۶۲۰

وقفی / خریداری سید محمد رضا سادات اخوی تاریخ وقف / خریداری فروردین ۱۳۷۹

ملاحظات ضمیمه دو صفحه عقد صلح . صفحه مشبهه

گاهی فاعلش در جوفش و گاهی در پهلویش پنهان است و

گاهی در آغوش چسبیده رفت زید زید فاعل است و در

جوفش زید رفت او فاعل است و در پهلویش پنهان است

رفتند نون و دال رفتی یا رفتید یا و دال رفتم میم رفتیم یا

و میم تماماً فاعلند و در آخر فعل چسبیده اند

صرف عربی

بسم الله الرحمن الرحیم

(درس اول)

در مبنی پارسی آن مقصد آن است که در آموختن نمونه باره دستور از نمونه یا

دال بابه یا تا هشت قبل مجموع افعال بر هشت قسم است (۱)

ثلاثی مجرد صحیح مثل نَصَرَ (۲) ثلاثی مجرد غیر صحیح وَعَدَ (۳) ثلاثی مزید

صحیح مثل اَکرَمَ (۴) ثلاثی مزید غیر صحیح اَوعَدَ (۵) رباعی مجرد صحیح
دَحرَجَ (۶) رباعی مجرد غیر صحیح مثل زَلزَلَ (۷) رباعی مزید صحیح
مثل تَدَحرَجَ (۸) رباعی مزید غیر صحیح مثل تَزَلزَلَ

(درس دوم)

قاعده شناختن مصدر عرب معلوم شود و اوزانش از ثلاثی
مجرد سی و چهار است مثل قَتل (کشتن) فِسق (ناحق کردن) شُغل (کار کردن) رحمة (بخشیدن)

لیّ (گره کردن) کُدرة (تیره شدن) دعوی (خواندن) ذکری (یاد آوردن) بُشری (بشارت دادن) لیّان (نرمی کردن)
حرمان (نومید بودن) غفران (آمرزیدن) غلیان (جوشیدن) طلب (طلبیدن) خنق (گلو فشردن) صغر (کوچک بودن)
هدی (هدایت کردن) غلبة (غلبه کردن) سرقة (دزدی کردن) ذهاب (رفتن) خلاف (مخالفت کردن) سؤال (پرسیدن)
رهبة (پرهیز کردن) درایة (دانستن) بغایة (طلب کردن) دخول (درآمدن) قبول (قبول کردن) وجیف (اضطراب)
صهوبة (رنگ سرخ گشتن) کراهیة (ناپسند آمدن) مدخل (داخل شدن) مرجع (برگشتن) سعاة (شتابیدن) محمدة (ستایش کردن)

باید تمام این مصادر را حرف اجمالی و تفصیلی باید نمود و مصادر
مزید هم معلم خواهد شد (درس سوم)
فعل ثلاثی مجرد سه حرف است که حرفی در آن زیاد نشده باشد مثل
نَصَرَ و ثلاثی مزید فیه سه حرف است از حروف مخصوصه در آن زیاد
شده باشد مثل اَکرَمَ رباعی مجرد چهار حرف است که حرفی در او زیاد
نشده باشد مثل دَحرَجَ رباعی مزید فیه چهار حرف است که حرفی در او زیاد شده
باشد مثل تَدَحرَجَ باید مزید را از حروف مخصوصه نموده انتهاء داده اند
س ء ل ت م و ن ی ه ا سألتمونیها الیوم
تنساه (درس چهارم) فعل ثلاثی مجرد
شش باب است (۱) نَصَرَ یَنصُرُ (۲) ضَرَبَ یَضرِبُ (۳) فَتَحَ یَفتَحُ
(۴) عَلِمَ یَعلَمُ (۵) مَنَعَ یَمنَعُ (۶) حَسِبَ یَحسِبُ (۶) شَرُ

(درس چهلم)

باب تفاعل از برای چهار معنی آمده اول است از برای
مشارکت بین دو کس یا بیشتر و بالاتر چنانچه از باب
مفاعله گذشت لکن در باب مفاعله یکی بصورت فاعل است
و دیگری مفعول بخلاف باب تفاعل که هر دو بصورت فاعلند مثل
تضارب زید و عمرو دوم از برای مطاوعه فاعل آمده مثل باعدته
فتباعد سوم بمعنی فعل آمده مثل توانیت بمعنی ونیت است
چهارم بمعنی اظهار فعل در صورتیکه نداشته باشد مثل تمارض
و تجاهل و باب افتعال از برای سه معنی آمده اول از برای مطاوعه
است مثل جمعته فاجتمع دوم بمعنی تفاعل آمده مثل اختصم
زید و عمرو سوم بمعنی زیاده در مبالغه آمده مثل اکتسب زید

(درس چهل و یکم)

باب انفعال از برای یک معنی آمده و آن مطاوعه فعل متعدی است
غالباً مثل قطعته فانقطع و باب استفعال از برای سه معنی آمده
اول از برای طلب فعل است مثل استخرج زید دوم از برای
یافتن شیئی را بر صفتی آمده مثل استعظمت زیدا سوم
از برای انتقال آمده مثل استحجر الطین و باب افعلال و افعیلال
از برای مبالغه است ولی مبالغه افعیلال زیاده از افعلال است
و این دو باب از غیر الوان و عیوب استعمال نشده اند مثل احمر زید
و احمار زید اما رباعی مزید را چهار باب است و رباعی مجرد در معنی

(درس چهل و دوم)

اسم بر سه قسم است ثلاثی و رباعی و خماسی و هر یک یا مجرد است

بسم الله الرحمن الرحیم

در عقد صلح هرگاه مصالح و مصالح له خودشان عقد صلح را واقع بخواهند بکنند پس از تعیین مصالح عنه و مصالح به صیغه آن باین نحو است مصالح میگوید صالحتک ما ذکر بما ذکر بلا فاصله مصالح له میگوید قبلت الصلح هکذا

و هرگاه هر طرف وکیل داشته باشند صیغه آن باین نحو است

عن موکلی صالحت موکلک ما ذکر بما ذکر بلا فاصله وکیل مصالح له میگوید قبلت الصلح لموکلی هکذا و هرگاه یکطرف وکیل داشته باشد و طرف دیگر خودش باید یک صیغه از قسم اول و یک صیغه از قسم دوم

عن موکلی صالحتک ما ذکر بما ذکر	صالحت موکلک ما ذکر بما ذکر
قبلت الصلح هکذا	قبلت الصلح لموکلی هکذا

و در عقد بیع جای صلح لفظ بیع باید گذاشت باین نحو

عن موکلی بعتک ما ذکر بما ذکر	بعتک ما ذکر بما ذکر
قبلت البیع لنفسی هکذا	قبلت لنفسی هکذا
بعت موکلک ما ذکر بما ذکر	عن موکلی بعت موکلک ما ذکر بما ذکر
قبلت البیع لموکلی هکذا	قبلت البیع لموکلی هکذا

شرط در بیع اولا باید قصد انشاء داشته باشند نقل مبیع داشته باشد بازاء ثمن و طرف قصد انشاء داشته باشد قبول نقل و انتقال بعوض ثمن معین ثانیا تعیین ثمن و مثمن بطوریکه هیچ نوع جهالت در آنها نباشد

در عقد نکاح اولا زن یا وکیلش عقد را واقع بسازد و مرد یا وکیلش قبول میکند با تعیین مهر چه کم باشد و لو یک ذره چه زیاد باشد

زن میگوید انکحتک نفسی علی المهر المعلوم	دیگری زن میگوید انکحت موکلتی موکلک علی المهر
مرد میگوید قبلت النکاح لنفسی هکذا	دیگری مرد میگوید قبلت النکاح لموکلی هکذا
دیگری زن میگوید انکحتک موکلتی علی المهر المعلوم	خود زن میگوید انکحت نفسی موکلک علی المهر المعلوم
خود مرد میگوید قبلت النکاح لنفسی هکذا	دیگری مرد میگوید قبلت النکاح لموکلی علی المهر المعلوم

و در هر یک از این چهار صیغه خود مرد یا وکیلش بجای ... باین نحو

انکحت منک نفسی علی المهر قبلت النکاح لنفسی هکذا	انکحت موکلتی من موکلک علی المهر المعلوم قبلت النکاح لموکلی هکذا
انکحت منک موکلتی علی المهر قبلت النکاح لنفسی هکذا	انکحت نفسی من موکلک علی المهر المعلوم قبلت النکاح لموکلی هکذا

و قسم دیگر جای من با میگذارد

انکحت موکلتی بموکلک علی المهر
قبلت النکاح لموکلی هکذا

و در صیغه طلاق میگوید بعد از اجرا از شرایط طلاق از قابل بودن صیغه از حیض و طهر بعد از مدتی حیض بودن پس از پاکی و غسل کردن از حیض شرط دیگر ... هر ... کردن نسبت به طلاق

زوجة موکلی
طالق

در صیغه تمتع باید زن متعه و مهر معین شود چه کم و چه زیاد

زن میگوید متعتک نفسی فی المدة المعلومة علی المهر المعلوم مرد میگوید قبلت المتعة لنفسی هکذا	وکیل زن میگوید متعت نفس موکلتی لموکلک فی المدة المعلومة علی المهر المعلوم وکیل مرد میگوید قبلت المتعة لموکلی هکذا

و هرگاه لفظ انکحت یا زوجت بجای متعت ذکر کنند باید مدت معلومه و مهر معلوم ذکر شود باین نحو

انکحت موکلتی موکلک فی المدة المعلومة علی المهر المعلوم قبلت النکاح لموکلی هکذا	زوجت موکلتی موکلک فی المدة المعلومة علی المهر المعلوم قبلت التزویج لموکلی هکذا